

هو الله

در عالم انسانی این چه قدر مدار افتخار است که در بوداپست مملکت غرب انجمنی تشکیل شود بجهت ترقی و بهبودی حال شرقیان مثل این است که مرغان چمن غرب در فکر لانه و آشیانه مرغان شرق باشند لهذا خدا را شکر میکنم که در چنین مجمعی حاضر شدم توران وقتی معمورترین ممالک بود قطعاً عظیمهائی از آن حال در تحت حکومت روس است که راه آهن روسیا آن صحرا را دو روز و دو شب طی میکند ملاحظه کنید چه صحرائیست زمین آن در نهایت قوت هوایش در غایت لطافت رودخانه‌های بسیار دارد زمان سابق در آن صحرا چهارده شهر بوده هر یک مثل بوداپست و پاریس از جمله شهر نسف و ترمذ و نسا و ایبورد و گرگان و مرو جمیع صحرائش معمور و قرا و مزارع همه آباد در عصر دوازدهم و سیزدهم مسیحی در آنجا مدنیت و علوم و صنعت و تجارت نهایت ترقی داشت مؤلفین شرق بسیاری از آنجا آمدند اما حال قاعاً صاف شده نه شهری نه آبادی نه سبزی نه خرّمی صحرائیست که حیوانات درنده در آن منزل و مأوی دارند و جمیع این خرابیها از تعصبات مذهبی و حرب و جدال سنّی و شیعه واقع شده حال چه قدر جای شکر است که در این شهر انجمنی تشکیل شده برای ترقی تورانیان این امر از پیش سبقت نداشته که در اروپا انجمنی برای اصلاح حال آسیا تشکیل شود این از معجزات این عصر نورانیست لذا امیدوارم موفقیت تامه حاصل شود و از همت این انجمن آثار عظیمه پدید گردد تا ذکر بوداپست الی الأبد باقی ماند از بدایت تاریخ عالم تا حال آنچه سبب عمران و ترقی بوده محبت و الفت بین بشر بوده جمیع انبیا برای الفت و اتحاد ظاهر شدند جمیع کتب سماویّه بجهت مودت و یگانگی نازل گشته جمیع فلاسفه خدمت بوحدت عالم انسانی نمودند ادیان الهی سبب الفت و یگانگی است زیرا اساس جمیع ادیان یکی است اساس حضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت محمد جمیع یکیست چه که هر دینی از ادیان بدو قسم منقسم است قسمی اصل است که خدمت بعالم انسانی کند و آن فضائل عالم انسانیت معرفت الهی است فلسفه ربّانیست وحدت نوع بشر است ترقیات روحانی کشف حقائق اشیاء و سعادت و محبت نوع انسان است در این قسم هیچ اختلافی نیست این منطوق دین موسوی و اساس تعالیم مسیحی و اصل آئین محمدیست اما قسم ثانی که فرع است و تعلق بمعاملات دارد این فرع بحسب اقتضای زمان و مکان تغییر میکند مثلاً در زمان موسی بنی اسرائیل در صحرا محبسی نداشتند اگر جرمی واقع میشد جزا لازم بود باقتضای آن مکان برای پنج فرانک دزدی دست بریده میشد همچنین حکم تورات بود که اگر کسی چشمی را کور کند چشمش را کور کنند اگر دندانی را بشکنند دندانش را بشکنند حال امروز در اروپا آیا میشود برای یک میلیون دستی را برید چون این امور در زمان حضرت مسیح مقتضی نبود لهذا قسم ثانی تغییر یافت ده حکم قتل در تورات است آیا حال ممکن است این احکام را جاری نمود این بود که حضرت مسیح اینگونه احکام را نسخ فرمود در زمان موسی طلاق موافق بود ولی در زمان مسیح موافق نبود لهذا تغییر نمود و این نحو مقتضی بود مقصد این است که اختلاف در فروعت است اما اصل و اساس ادیان الهی یکیست لهذا هر پیغمبری از نبی بعد خبر داد و هر نبی بعد تصدیق پیغمبر گذشته فرمود جمیع انبیا با یکدیگر صلح بودند محبت یکدیگر داشتند پس پیروان آنها چرا باید اختلاف کنند در سانسفرانسیسکو در معبد یهود من نطقی کردم بآنها گفتم بین شما و مسیحیان سوء تفاهم است باین سبب دوهزار سال است در زحمتید شما مسیح را دشمن موسی تصور میکنید با آنکه موسی دوستی بزرگتر از مسیح نداشت حضرت مسیح نام حضرت موسی را بلند نمود تورات را در جمیع عالم انتشار داد انبیای بنی اسرائیل را مشهور کرد اگر مسیح نبود تورات چگونه در اروپا منتشر میشد چگونه در امریکا نشر مییافت پس حضرت مسیح دوست حضرت موسی بود حال مسیحیان میگویند موسی نبی الله بود چه عیب دارد شما هم بگوئید مسیح کلمه الله بود تا این نزاع دوهزارساله منتهی شود

دو هزار سال است این همه زحمت کشیدید بجهت این یک کلمه اگر همین قدر شما هم میگفتید مسیح کلمه الله است در نهایت راحت و الفت بودید و همچنین در قرآن حضرت مسیح را بنهایت تقدیس ذکر میفرماید من تاریخ نمیگویم بلکه صریح قرآن است که مسیح کلمه الله بود و مسیح روح الله بود و مسیح از روح القدس بود یک سوره مخصوص مریم در قرآن است که میفرماید همیشه مریم در قدس الأقداس بود عبادت اشتغال داشت از آسمان برای او مانده نازل میشد و بمجرد تولد حضرت مسیح تکلم فرمود فی الحقیقه در قرآن محامدی در باره حضرت مسیح است که در انجیل ابداً نیست پس واضح شد انبیای الهی با هم در نهایت صلح بودند و اساس ادیان الهی یکی است جمیع انبیا یکدیگر را تقدیس کردند مادام آنها چنین بودند ما چرا مخالف باشیم با آنکه اگر تحرّی حقیقت نمائیم اساس حضرت موسی و حضرت زردشت و حضرت مسیح و حضرت محمد جمیع اساس واحد بوده و این اختلافات از تقالید است این تقالید سبب نزاع و جدال است و علت خونریزی و قتال پس ما باید این تقالید را بریزیم اساس ادیان الهی را تحرّی نمائیم تا متحد شویم و این خونریزیها مبدل بالفت و محبت شود این ظلمتها بنور تبدیل گردد اسباب ملمات بوسائل حیات مبدل شود و این درندگی بانسانیت و صفا تبدیل جوید چون نظر بتاریخ نمائید می بینید در عالم انسانی چه خونها ریخته شده هر یک شبر از زمین بخون انسانی محمر گشته درندگیها در عالم انسانی واقع شده که در عالم حیوانی وقوع نیافته زیرا هر حیوانی برای طعمه خود روزی یک حیوان میدرد لکن یکدفعه یک گروه حیوانی گروه دیگر را نمیکشند اموال یکدیگر را غارت نمیکند لانه و آشیانهها را خراب نمینمایند کسان و بچههای دیگران را اسیر نمیکند اما یک انسان بیرحم در روزی صد هزار نفوس را قتل و غارت میکند و اسیر و ذلیل مینماید همیشه محاربات بین بشر از بدایت تاریخ تا حال یا منبعث از تعصب دینی بوده یا منبعث از تعصب جنسی بوده یا از تعصب وطنی بوده یا از تعصب سیاسی و حال آنکه جمیع این تعصبات وهم است زیرا ادیان اساس الفت و محبت است و جمعیت بشر یک نوع و یک عائله و روی زمین یک وطن پس این محاربات و خونریزیها جمیع از تعصب است

باری وقتی که افق شرق تاریک بود و ظلمت تعصب و جدال جمیع ادیان و مذاهب و اقوام را احاطه نموده بود احزاب یکدیگر را تنجیس میکردند ابداً با هم معاشرت نمی نمودند در همچو وقتی حضرت بهاء الله مانند شمس از افق شرق طالع شد اول اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که جمیع بشر اغنام الهی هستند و خدا شبان حقیقی است و بکل مهربان مادام او بجمیع مهربانست چرا ما نامهربان باشیم ثانی ترویج صلح عمومی فرمود و بجمیع ملوک عالم نوشت که حرب هادم بنیان الهی است اگر کسی هدم بنیان الهی نماید البته عندالله مسئول است ثالث دین باید سبب محبت و الفت باشد اگر دین سبب جدال و عداوت شود البته عدم آن بهتر است رابع دین باید مطابق علم و عقل سلیم باشد چه اگر مخالف باشد اوهام است زیرا علم حقیقت است اگر مسئلهئی از مسائل دینیّه مخالف علم و عقل باشد وهم است علم حقیقی نور است و مخالف آن لابد ظلمت است پس باید دین و علم و عقل مطابق باشد لهذا جمیع این تقالیدی که در دست امم است چون مخالف علم و عقل است سبب اختلاف و اوهام شده پس ما باید تحرّی حقیقت نمائیم بتطبیق مسائل روحانیّه با علم و عقل بحقیقت هر امری بی بریم اگر چنین مجرا شود جمیع ادیان دین واحد شود زیرا اساس کل حقیقت است و حقیقت یکی است خامس فرمود تعصب دینی و مذهبی و تعصب وطنی و تعصب جنسی و تعصب سیاسی هادم بنیان انسانیت و خطاب باهل عالم فرمود که ای اهل عالم همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار سادس بیان مساوات رجال و نساء فرمود در تورات است که خدا فرمود انسانی را خلق کنم بصورت و مثال خود و در حدیث رسول الله ص میفرماید خلق الله آدم علی صورته مقصد از این صورت صورت رحمانیت یعنی انسان صورت رحمن است و مظهر صفات یزدان خدا حیّ است انسان هم حیّ است خدا بصیر است انسان هم بصیر است خدا سمیع است انسان هم سمیع است خدا مقتدر است انسان هم مقتدر است پس انسان آیت رحمن است صورت و مثال الهی است و این تعمیم دارد و اختصاص برجال دون نساء ندارد چه نزد خدا ذکور و اناث

نیست هر کس کاملتر مقرّبتر خواه مرد باشد خواه زن اما تا حال زنان مثل مردان تربیت نشده‌اند اگر آن قسم تربیت شوند مثل مردان میشوند چون بتاریخ نظر کنیم بینیم چه قدر از مشاهیر زنان بوده‌اند چه در عالم ادیان چه در عالم سیاسی در دین زنی سبب نجات و فتوحات بنی‌اسرائیل شد در عالم مسیحی مریم مجدلیّه سبب ثبوت حواریان گردید جمیع حواریان بعد از مسیح مضطرب شدند لکن مریم مجدلیّه مانند شیر مستقیم ماند در زمان محمّد ص دو زن بودند که اعلم از سائر نساء بودند و مروّج شریعت اسلام گشتند پس معلوم شد زنان نیز مشاهیری دارند و در عالم سیاست البتّه کیفیت زنویا را در پالمیر شنیده‌اید که امپراطوری المان را بزلزله درآورد هنگام حرکت تاجی بر سر نهاد لباس ارغوانی پوشید موی را پریشان نمود شمشیر را در دست گرفته چنان سرداری کرد که لشکر مخالف را تباه ساخت آخر خود امپراطور مجبور بر آن شد که بنفسه در حرب حاضر شود مدّت دو سال پالمیر را محاصره کرد نهایت نتوانست بشجاعت غلبه کند چون آذوقه تمام شد تسلیم گردید ببینید چه قدر شجاع بود که در مدّت دو سال امپراطور بر او غلبه نتوانست و همچنین حکایت کلوپترا و امثال آن را شنیده‌اید در این امر بهائی نیز قرّه‌العین بود در نهایت فصاحت و بلاغت ایات و آثار قلم او موجود است جمیع فصحای شرق او را توصیف نمودند چنان سطوتی داشت که در مباحثه با علما همیشه غالب بود جرئت مباحثه با او نداشتند چون مروّج این امر بود حکومت او را حبس و اذیت نمود ولی او ابداً ساکت نشد در حبس فریاد میزد و نفوس را هدایت میکرد عاقبت حکم بقتل او دادند او در نهایت شجاعت ابداً فتور نیاورد در خانه والی شهر حبس بود از قضا در آنجا عروسی بود و اسباب عیش و طرب و ساز و نغمه و آواز و اکل و شرب جمیع مهیا لکن قرّه‌العین چنان زبانی گشود که جمیع اسباب عیش و عشرت را گذارده دور او جمع شدند کسی اعتنائی بعروسی ننمود و او تنها ناطق بود با آنکه شاه حکم بقتل او نمود او با آنکه در عمر خود زینت نمیکرد آنروز خود را زینت نمود همه حیران ماندند باو گفتند چه میکنی گفت عروسی من است در نهایت وقار و سکون بآن باغ رفت همه میگفتند او را میکشند ولی او همان نحو فریاد میزد که آن صوت صافور که در انجیل است منم با این حالت در باغ او را شهید کرده بچاه انداختند مختصر اینست که از این تعالیم بسیار است و مقصد و اساس ادیان الهی یکیست و آن محبت و اتحاد بین نوع انسان است و همچنین فلاسفه و جمیع خیرخواهان نوع بشر مروّج وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بوده‌اند لهذا ما باید بکوشیم تا این وحدت و صلح بین عموم بشر منتشر شود